

بررسی تطبیقی گفتمان‌های دوران چالش سنت و
مدرنیته در ایران و ترکیه
(با تکیه بر رمان‌های ادبی مشهور)
(صفحات ۱۰۵ تا ۱۳۸)

DOR:20.1001.1.17358663.1399.15.4.5.2

نوع مقاله: پژوهشی

زهرا محمود آبادی^۱ * سعید معدنی^۲ * یعقوب موسوی^۳

پذیرش: ۹۹/۰۹/۱۷

دریافت: ۹۹/۰۶/۱۵

چکیده

هدف اصلی از نگارش این مقاله، بررسی تطبیقی دو رمان کلیدر و سه‌گانه اینجه ممد (اینجه ممد، شاهین آنوراز، بگذار خارستان بسوزد) است. رمان کلیدر و سه‌گانه اینجه ممد تقریباً در یک موقعیت زمانی واحد در دو کشور ایران و ترکیه توسط محمود دولت‌آبادی و یاشار کمال به رشته‌ی تحریر درآمده‌اند. برای رسیدن به این هدف این سؤال مطرح شد که آثار مدرن شدن جامعه‌ی روستایی در ترکیه و پیامدهای آن در رمان اینجه ممد و آثار مدرن شدن جامعه‌ی روستایی در ایران و پیامدهای آن در رمان کلیدر به چه صورتی عنوان شده است؟ پاسخ به این سؤال با تکیه بر چارچوب نظری سنت و مدرنیته با تکیه بر آرای گیدنز و با روش کیفی تحلیل گفتمان انتقادی این دو رمان بررسی شده است. در هر دو رمان گفتمان ارباب - رعیتی، گفتمان غالب است، در هر دو رمان با گفتمان مردسالارانه نیز مواجه هستیم که هر دوی این گفتمان‌ها در زمره‌ی گفتمان‌های سنتی قرار می‌گیرند. در رمان کلیدر با گفتمان مدرن احزاب با تکیه بر حزب توده مواجه هستیم. اصلاحات رضاخانی در رمان کلیدر، بیش از اصلاحات آتاتورکی در سه‌گانه اینجه ممد، قابل ملاحظه است و آثار مدرن شدن جامعه در رمان کلیدر بیش از آثار مدرن شدن جامعه در سه‌گانه اینجه ممد است.

کلیدواژه‌ها: سنت، مدرنیته، تحلیل گفتمان انتقادی، کلیدر، سه‌گانه‌ی اینجه ممد.

۱. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. zmahmodabadi@gmail.com

۲. استادیار گروه جامعه‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) maadani25@yahoo.com

۳. دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه الزهراء، تهران، ایران. y.mousavi91@alzahra.ac.ir

۱- بیان مسئله

اثر ادبی آینه‌ای تمام‌نما است که در آن شخصیت نویسنده، افکار و اندیشه‌ها و زوایای آشکار و پنهان جامعه‌ی او در آن متجلی و از این طریق خواننده می‌تواند به جهان درونی نویسنده راه یابد. (نصر اصفهانی و دیگری، ۱۳۸۸: ۱۵۲) جامعه‌شناسی ادبیات به عنوان رشته‌ای از مطالعات ادبی، رابطه‌ی بین آثار ادبی و اوضاع و احوال اجتماعی را مورد ارزیابی قرار داده است و چگونگی سطح آگاهی در جامعه و انواع مخاطب، روش‌های نشر و عرضه‌های نمایشی و همچنین وضعیت طبقات و موقعیت اجتماعی نویسندگان و خوانندگان را بررسی می‌کند.

ادبیات آینه تمام نمای روزگاران گذشته است، از این رو با مطالعه‌ی ادبیات هر جغرافیا در هر زمانی، مختصات قابل توجهی از آن زمان و مکان به دست می‌آید. در روزگار کنونی که دو کشور ایران و ترکیه در مرحله‌ی گذار از سنت به مدرنیته به سر می‌برد، شناسایی گام‌های اولیه‌ی این گذر، نقش به سزا و تعیین‌کننده‌ی در ترسیم دورنمای آینده و پایان مرحله‌ی گذار دارد. کلیدر پیش و بیش از آن که یک زندگی‌نامه باشد یک رمان است و نویسنده هر گاه که مناسب دیده، خیال را با واقعیت پیوند زده است. یکی از مهم‌ترین تغییرات داده‌شده، آوردن زمان داستان به چندین سال بعد است، به نحوی که داستان در سال ۱۳۲۵ یعنی پس از پایان غائله‌ی آذربایجان آغاز می‌شود و در سال ۱۳۲۷ پس از تلاش نافرجام برای ترور محمدرضا پهلوی، آخرین شاه ایران، پایان می‌یابد. از آنجایی که دولت‌آبادی قصد داشته حزب توده را در ماجرای داستان دخیل کند، این چارچوب زمانی را مناسب‌تر دیده است.

یاشار کمال، یک سال قبل از انتقال قدرت از امپراتوری عثمانی به کمال آتاتورک، به دنیا آمد. بدین ترتیب نوجوانی و جوانی او در بحران‌های شدید اقتصادی و اجتماعی سپری شد. شهرها که دستخوش بحران‌های سیاسی، اقتصادی و فعالیت احزاب و گروه‌ها بود. روستاها نیز علاوه بر اینکه اثرات ناشی از تزلزل حکومت را تحمل می‌کردند از ظلم مالکین و زمین‌داران نیز به ستوه آمده بودند. کشاورزانی که حیاتشان به زمین وابسته بود، روی زمین‌هایی کار می‌کردند که وسیع‌ترین و مرغوب‌ترین بخش آن، به زمین‌داران بزرگی تعلق داشت که آن را به روستاییان اجاره می‌دادند. ارباب‌ها همه‌ی قبایله‌های ملکی را بدون اطلاع و رضایت و اجازه‌ی روستاییان، به نام خود کرده بودند. درحالی که

مالیات‌ها و عوارض مربوط به زمین و مالکیت از مردم گرفته می‌شد و چنانکه از ارباب گرفته‌اند و به نام او ثبت می‌شد. (رئیس‌نیا، ۱۳۸۵: ۱۵۶)

از این‌رو با مطالعه‌ی ادبیات ملل مختلف در ادوار زمانی مختلف ضرورت دارد، تا اطلاعات خوبی از آن دوران به دست بیاوریم و بتوانیم از ماحصل اتفاقات گذشته، راه‌حلی برای عبور از دوران گذر و مشکلات ناشی از آن بیابیم. با این استدلال، نگارنده برای اطلاع یافتن از آغاز گذار سنت به مدرنیته در دو کشور ایران و ترکیه، دست به مطالعه‌ی دو اثر شاخص از آن دوران زده است تا در پرتوی گذشته و اتفاقات آن، راهی برای طی کردن بهتر آینده به دست بیاورد. در این مقاله بر آنیم با تکیه بر چارچوب نظری سنت و مدرنیته مبتنی بر آرای گیدنز و با روش کیفی تحلیل گفتمان انتقادی این دو رمان را بررسی کنیم.

در کشورهایی که در ابتدای راه مدرنیته قرار دارند، انتظار می‌رود که سنت و مدرنیته با یکدیگر در هم بتند و تعارضاتی را به وجود بیاورند از آنجاکه زمان این دو رمان ابتدای ورود مدرنیته به دست حاکمان است، تعارضات سنت و مدرنیته در بعد سیاسی و اجتماعی رخ می‌دهد.

مفاهیم سنت و جامعه‌ی سنتی در ادبیات علوم اجتماعی، به موازات مباحث صنعتی شدن و حرکت جوامع به سوی نظم اجتماعی مدرن مطرح می‌شود. به این معنی که مفهوم سنت از نظر جامعه‌شناسان نه یک امر ماهوی که تنها مفهومی نظری و همچون نمونه‌های آرمانی است و در ارتباط با مفاهیم مدرنیته و جامعه‌ی مدرن معنی پیدا می‌کند. به عبارت دیگر «تمایز میان امر سنتی و مدرن صرفاً ابزاری تحلیلی است و نه تمایزی انضمامی و عینی... اما این امر دلیل بر این نیست که نتوان آن‌ها را از نظر تحلیل متمایز ساخت. در حقیقت جامعه‌ی مدرن به‌عنوان یک ابزار تحلیلی با نفی جامعه‌ی سنتی مشخص می‌شود». (صدیق سروستانی و قادری، ۱۳۸۸: ۳۹) آنتونی گیدنز در تقسیم‌بندی که از جوامع انسانی ارائه می‌دهد، تمدن‌های سنتی را نوعی از جوامع پیشاصنعتی می‌داند که از حدود شش هزار سال پیش از میلاد به بعد ظهور کرده‌اند و تا سده‌ی نوزدهم نیز به حیات خود ادامه داده‌اند. از نظر وی «این جوامع بر پایه‌ی توسعه‌ی شهرها بنا شده بودند. به علت استفاده از خط و شکوفایی علم و هنر در این جوامع، از آن‌ها اغلب تحت عنوان تمدن‌ها نام برده شده است. اما از آنجاکه این جوامع نسبت به شکل‌های دیگر جامعه‌ی

پیشاصنعتی حکومت‌های منظم‌تری ایجاد کردند، اصطلاح دولت‌های سنتی نیز اغلب برای اشاره به آن‌ها به کار برده شده است.» (گیدنز، ۱۳۷۸: ۷۴)

به اعتبار مدرنیته «یک نوسازی مداوم به معنای آگاهی از شروع دورانی تازه است». (جهانبگلو، ۱۳۸۱: ۱۹) دورانی که مصادف است با پیروزی خرد انسانی بر باورهای سنتی همچون باورهای اسطوره‌ای، دینی، اخلاقی، فلسفی و نظایر آن، رشد اندیشه‌ی علمی و خردباوری، افزون شدن اعتبار دیدگاه فلسفه‌ی نقادانه که همه همراه می‌شوند با سازمان‌یابی تازه‌ی تولید و تجارت، شکل‌گیری قوانین مبادله‌ی کالاها و به تدریج سلطه‌ی جامعه مدنی بر دولت. به تعبیر دیگر، مدرنیته مجموعه‌ای است فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فلسفی که از حدود سده‌ی پانزدهم میلادی آغاز شده و تا به امروز، یا چند دهه‌ی پیش ادامه یافته است. (احمدی، ۱۳۸۹: ۹)

تاکنون پژوهشی با دید تطبیقی و بررسی مؤلفه‌های سنت و مدرنیته در دو رمان، اینجه ممد و کلیدر انجام نشده است. در این پژوهش قصد داریم با مقایسه‌ی این دو رمان در بحث سنت و مدرنیته با روش تحلیل گفتمان انتقادی به پرسش‌های پژوهش که عبارت‌اند از:

۱. آثار مدرن شدن جامعه در ترکیه و پیامدهای آن در رمان اینجه ممد به چه صورتی عنوان شده است؟

۲. آثار مدرن شدن جامعه در ایران و پیامدهای آن در رمان کلیدر به چه صورتی عنوان شده است؟

پاسخ دهیم.

۲- ادبیات پژوهش

۲-۱- ادبیات تجربی

تاکنون پژوهشی با دید تطبیقی و بررسی مؤلفه‌های سنت و مدرنیته در دو رمان، اینجه ممد و کلیدر انجام نشده است اما بررسی‌های زیر در مورد این دو رمان و انواع گفتمان‌ها انجام شده است:

صادقی پویا، مهدیس و دیگران (۱۳۹۷) در مقاله‌ای به بازنمایی جنسیت در رمان کلیدر پرداخته‌اند و دریافته‌اند که رمان کلیدر در رویارویی با زنان، رفتار دوگانه‌ای دارد،

از یک سو سرشار است از الفاظ، ضرب‌المثل‌ها و موضع‌گیری‌های شخصیت‌های داستان در ضمن گفت‌وگوهایی که زنان و جنس زن را گاه به کنایه و گاهی به صریح‌ترین وجه تحقیر می‌کند و از سوی دیگر، از بسیاری از قهرمانان زن خود شخصیت‌های نیرومند و مؤثری ساخته است، به گونه‌ای که خواننده تحت تأثیر نقش فعال و شخصیت‌های کارآمد آن‌ها قرار می‌گیرد. این امر تا حدودی ناشی از فضای عشایری داستان است که در آن زنان به ناگزیر در زندگی، به‌ویژه در اقتصاد خانوار، نقش مهمی دارند. روش انجام پژوهش، تحلیل متن به روش نقد ادبی است که از دغدغه‌های زنانه نگری الهام گرفته است.

مجیدی، نصرت‌الله (۱۳۹۷) در مقاله‌ای تحت عنوان تجلی و انعکاس دن آرام در کلیدر، به این نتیجه رسیده است که هر دو نویسنده، زندگی قشر روستایی و سختی‌کشیده‌ی جامعه را به تصویر کشیده‌اند. تعدد شخصیت‌های داستان و تألیف و به رشته کشیدن چندین رمان در یک رمان عظیم، ویژگی دیگر آن‌هاست که درون‌مایه‌ی از عشق و حماسه دارند. در راه رسیدن به اهداف و آرمان‌های شکوهمند انسانی، هر دو خانواده در معرض ازهم‌پاشیدگی هستند. عناصر داستان در هر دو رمان شبیه به هم‌اند و چنین می‌نماید که کلیدر از جهت محتوا و حوادث و اتفاقات از «دن آرام» تجلی‌یافته باشد. شجاعت دو قوم کرد در ایران و قزاق در روسیه و سادگی، پاکدستی و از خودگذشتگی آن‌ها و روحیه‌ی آرمان‌طلبی در عشق و حماسه از ویژگی‌های دیگر آن‌هاست، حاکمیت سنت‌های کهن و دین‌باوری و گاه تداخل خرافه در زندگی هر دو طایفه به‌خوبی مشهود است. قهرمانان هر دو داستان از حمایت و پشتیبانی تأثیرگذار مردم طرفی برنمی‌بندند در حالی که جان و مال خود را بدون هیچ مزد و منتی فدای همین مردم می‌کنند: مردمی که از قدیم‌الایام، ترس از اربابان و زورمندان، همچون بذری در دل‌هایشان پاشیده شده است.

مشفق، آرش و همکار (۱۳۹۶) در مقاله‌ای تحت عنوان «بررسی تطبیقی درون‌مایه در کلیدر و برادران کارامازوف» یافته است که محمود دولت‌آبادی در خلق رمان بلند کلیدر، از شیوه‌ی داستایوسکی در رمان برادران کارامازوف متأثر شده است. درون‌مایه‌های جاری در رمان برادران کارامازوف به‌شدت دولت‌آبادی را تحت تأثیر قرار داده و موجب گردیده است که در خلال رویدادهای رمان کلیدر، تأثیر این مباحث

به عینه نمایان شود. پدرکشی از جمله بارزترین درون‌مایه‌هایی است که دولت‌آبادی در طرح آن به صورت مستقیم از رمان برادران کارامازوف تأثیر پذیرفته است. توجه به مسائل زنان، روانکاوی شخصیت‌ها، مرگ‌اندیشی و ... از جمله مواردی هستند که دولت‌آبادی در پرداختن این درون‌مایه‌ها از شیوه‌ی داستایوسکی پیروی کرده است. دولت‌آبادی با بیان این نکته که علاقه‌مند به آثار ترجمه‌ی روسی به ویژه داستایوسکی بوده، به طور غیرمستقیم تأثیرپذیری خود را از آثار وی تأیید کرده است.

یاشار کمالی و لیلا (۱۳۹۵) در پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد دانشگاه کردستان به «بررسی تطبیقی رئالیسم اجتماعی در دو رمان الزلزال نوشته‌ی طاهر وطار و اینجه ممد نوشته‌ی یاشار کمال» پرداخته است. یافته‌های پژوهش حاکی از این مطلب است که در هر دو رمان، مؤلفه‌های رئالیسم اجتماعی شامل انقلاب، فقر، اصلاحات ارضی، نابرابری و عدالت اجتماعی به کاربرده شده است. طاهر وطار با شیوه‌ای واقع‌گرایانه سعی در بیان واقعیت‌های اجتماعی عصر خود در الجزایر نموده است و یاشار کمال در داستان اجتماعی - محلی خود مسائل مهم اجتماعی جامعه‌ی سنتی و کوچک یک روستا در ترکیه را بیان کرده است.

قوام و همکار (۱۳۹۳) در مقاله‌ای تحت عنوان «بررسی تطبیقی جایگاه زن در گفتمان‌های مختلف تاریخ معاصر ایران»، با الهام از آموزه‌های لاکلاو و موفه در زمینه‌ی روش گفتمان و با استفاده از رویکردها و تفاسیر موجود در مورد مسئله‌ی زنان، به بررسی جدال بین گفتمان سنت و تجدد در ایران پرداخته است و در نهایت گفتمان نوگرایی دینی را به عنوان بدیل گفتمانی که از دل تقابل و رقابت بین دو گفتمان سنت و تجدد در ایران متولد شده است مورد بازشناسایی قرار داده است.

کلیدر

کلیدر در ده جلد و بیش از ۲۸۰۰ صفحه در فاصله‌ی سال‌های ۱۳۴۷ تا ۱۳۶۲ نوشته شده است. داستان کلیدر در سال ۱۳۲۵ از شهر سبزوار شروع می‌شود. مارال دختر کرد به دیدار پدر (عبدوس) و نامزد خود (دلاور) که در حبس‌اند می‌آید و بعد از دیدار ایشان، نزد عمه‌اش بلقیس می‌رود. در توقیفی کوتاه در کاروانسرای پیرخالو با خانواده‌ی بلقیس، کلمیشی و پسران او خان محمد، بیگ محمد و گل محمد آشنا می‌شود.

مارال در راه، در چشمه‌ای تن می‌شوید. گل محمد از پشت نیزار او را می‌بیند. مارال نزدیک ده، ماه درویش (گدای سر خرمن) را می‌بیند و پیغامی از او برای شیرو (خواهر گل محمد) می‌برد که به گریز شیرو با ماه درویش و سپس بدنامی آنان می‌انجامد. برخورد دیگر مارال با زیور، زن نازای گل محمد است، زنی که نماینده‌ی زن بی حقوق، مطرود اما ایثارگر است، او عاقبت همراه گل محمد جان می‌بازد.

گل محمد و مردان خانواده‌ی کلمیشی شبانه می‌روند تا صوقی، معشوقه‌ی مدیار (برادر بلقیس) را از خانه‌ی حاج حسین برابند. اما مدیار و حاج حسین کشته می‌شوند و بعدها شایعه می‌شود که به دسته‌ی مطرب‌ها پیوسته است. باقلی و پسرانش اصلان و شیدا، هر دم در فکر حیل‌های تازه برای افزودن به ثروت خویش هستند. قدیر و برادر او عباسجان که معتاد و مأمور خفیه‌ی ارباب‌ها و حکومت است و در خیالات خود به پدرکشی می‌اندیشد.

گل محمد به کار هیزم‌کشی می‌پردازد، امنیه‌هایی را که برای دستگیریش آمده‌اند را می‌کشد، با مارال ازدواج می‌کند، به سبزوار رفت و آمد می‌کند، با ستار پینه‌دوز آشنا می‌شود. او هسته‌ی مخالفان ارباب‌ها را در منطقه شکل می‌دهد: پهلوان بلخی و موسی (استاد کارگاه قالبیافی باقلی)، از اصلی‌ترین چهره‌های این هسته هستند. وضعیت امن اولیه به هم می‌ریزد. در شهر، او باش در خانه‌ی آلاچاقی (ارباب باقلی) جمع می‌شوند. خبر مرگ امنیه‌ها در منطقه می‌پیچد. ستار در خانه‌ای دستگیر می‌شود و گل محمد سرچادرها به دام می‌افتد و به زندان منتقل می‌شود که ستار و دلاور در آن محبوس‌اند. گل محمد از زندان می‌گریزد، ماجرای فرار گل محمد موسی را درگیر می‌کند. موسی به جای ستار که در زندان مانده است اعلامیه‌های محفل حزبی را به ده می‌برد. گل محمد بعد از فرار ناگزیر از پیش گرفتن زندگی مخفی است.

تصمیم گل محمد مبنی بر ماندن در سمت رعیت‌ها باعث می‌شود ارباب‌ها به فکر از میان برداشتن او باشند و یاغی‌های سرسپرده‌ی حکومت را بر ضد او برمی‌انگیزند و برای سر او جایزه‌ی نقدی تعیین می‌کنند. ستار وقتی از حزب خود ناامید می‌شود که درحالی‌که زخم وقایع آذربایجان ۱۳۲۵ را با خود حمل می‌کند، همراه گل محمد می‌شود. با تیر خوردن محمدرضا پهلوی در سال ۱۳۲۷ اوضاع دگرگون می‌شود، رهبران حزبی می‌گریزند، گل محمد آماده‌ی جنگ می‌شود و در این کارزار کشته می‌شود و خانواده‌اش را به اسارت می‌برند.

سه گانه اینجه ممد

اینجه ممد

ممد فرزند زنی بیوه است که در خارستان‌های روستای دیرمن الوق، گاوآهن می‌راند و با پاهای خون‌آلود زمین را شخم می‌زند. از ارباب عبدی و خارستان متنفر است. اینجه ممد روزی در اثنای شخم زدن گاوها را رها کرده و به روستای کسمه می‌گریزد. در آنجا به خانه‌ی قوجا سلیمان پناه می‌برد. سلیمان که مطلع می‌شود اینجه ممد از ظلم عبدی گریخته دل می‌سوزاند و به او کمک می‌کند و چوپانی روستا را به ممد می‌سپارد.

ممد با دل‌تنگی برای مادر و مردم دهش، دوباره به ده برمی‌گردد. ارباب عبدی او را تنبیه نمی‌کند. اما پس از برداشت محصول، ذره‌ای از آن را به آنان نمی‌دهد و مردم را هم از کمک به آنان قلع‌غن می‌کند. ممد و مادرش سراسر زمستان را گرسنه می‌مانند. این ظلم ارباب، کینه‌ای را که در دل ممد ایجاد شده، محکم‌تر می‌کند. اوج این تعارضات زمانی است که ارباب عبدی قصد دارد خدیجه را که نامزد ممد است، به عقد برادرزاده‌ی خود درآورد. بنابراین ممد با خدیجه فرار می‌کنند و در جریان درگیری، برادرزاده‌ی ارباب کشته و عبدی نیز زخمی می‌شود. ممد به کوه فرار می‌کند و خدیجه زندانی می‌شود. این مسائل، ابتدا از ممد یک یاغی کوه‌نشین می‌سازد. اما رفته‌رفته چشم او به دنیای دیگری گشوده می‌شود. ممد که ابتدا فقط به فکر خود و خانواده‌اش بود، کم‌کم به قهرمانی بدل می‌شود که برای دیگران و به خاطر مردم مبارزه می‌کند و جانش را به خطر می‌اندازد.

شاهین آناوارزا

این داستان ادامه‌ی جلد اول اینجه ممد است که در ۵۳۷ صفحه ترجمه شده است. «شاهین آناوارزا» جلد ۲ اینجه ممد است که یاشار کمال آن را یازده سال پس از اتمام جلد اول نوشت. (یاشار کمال، ۱۳۶۶: ۲)

ممد که بعد از کشته شدن ارباب ده خودشان «دیرمن الوق»، به ده وای وای و به خانه قوجا عثمان پناه می‌برد، از ظلم علی صفاییک با خبر می‌شود. اما ممد دچار تردید شده است. او وقتی ارباب عبدی ستمگر را می‌کشد، برادر عبدی، حمزه کچل می‌آید و ارباب می‌شود. آن قدر به مردم ظلم و ستم می‌کند که مردم حسرت ارباب عبدی ظالم را می‌کشند و از او چون قدیسی یاد می‌کنند و قاتل او، ممد را، لعن و نفرین می‌کنند. اکنون در برابر اینجه ممد که تصور می‌کرد که با کشتن ارباب عبدی، ظلم آن روستا ریشه‌کن

خواهد شد، دیدگاه‌های جدیدی در برخورد با مسائل، گشوده می‌شود: عبدی رفت، حمزه اومد. و اگر حمزه را بکشد، آیا ظالم دیگری جای او را نخواهد گرفت؟ تردید چون بختک بر افکار و اندیشه‌های او چنگ می‌اندازد.

سرانجام اینجه ممد بر تردیدش غلبه می‌کند و تصمیم خود را می‌گیرد. او با کمک علی چلاق به قصبه رفته علی صفا را در اتاقش می‌کشد و می‌گریزد. بعد هم به ده خودشان رفته ارباب حمزه را از خانه اربابی بیرون کشیده در وسط ده، او را به ضرب چند گلوله از پای در می‌آورد. ممد دوباره می‌گریزد و به کوه پناه می‌برد.

بگذار خارستان بسوزد

این کتاب، به حوادث و رخداد‌های بعد از کشته شدن دو ارباب (ارباب عبدی و ارباب حمزه) توسط اینجه ممد، می‌پردازد. شایعاتی که پراکنده می‌شود، شور و مشورت اربابان با یکدیگر که ناشی از ترس شدید آن‌هاست. آمدن مأموران دولتی، فرمانده ژاندارمری و معاون والی آدنا به قصبه برای رسیدگی به امور، رفت و آمد قائم مقام و عارف صائم بیک و کیل مجلس، جلساتی که برای حل این معضل تشکیل می‌دهند و جریاناتی که حول این موضوع رخ می‌دهد. نکته‌ی قابل توجه در این جلد، کشمکش درونی قهرمان داستان است. ممد در جلد دوم با این فکر در جدال بود که آیا کشتن اربابان ظالم کار درستی است؟ وقتی با کشتن هر کدام از آن‌ها، ارباب ظالم‌تری به جای آن‌ها می‌آید. اما در این قسمت او معتقد است اگر یک ظالم بیاید در مقابل او ده تا، هزار تا یا بیشتر، اینجه ممد می‌آید.

۲-۲- ادبیات نظری

در این پژوهش، نگاه آنتونی گیدنز مبتنی بر پایداری سنت (حتی در جوامع جدید) را مبنای پژوهش خود قرار می‌دهیم. بنابراین عناصر سنت و مدرنیته را در چهار دسته فرهنگ، اجتماع، اقتصاد و سیاست بررسی می‌نماییم.

سنت، در یک جامعه‌ی سنتی مردم به دین بیشتر از هر چیز دیگر اعتماد دارند. وجود گروه‌های مذهبی از نمونه‌های قدرت دین در این اجتماعات است. رهبران این گروه‌ها افرادی کاریزماتیک هستند. تحریک احساسات که با توسل به بیم و آرزوها، رقص و ایجاد خلسه جمعی صورت می‌گیرد، ابزار اصلی این گروه‌ها است. رقص و سماع در برخی فرقه‌های تصوف نمونه‌های این پدیده است. شور و سرمستی حاصل از

این کارها انسان را از حالت طبیعی خارج می‌سازد و قدرت تفکر او را از کار می‌اندازد. در این شرایط انسان راحت‌تر تعلیمات گروه را می‌پذیرد، بنابراین نیازی به برهان و استدلال حس نمی‌کند. ارزش‌های فرهنگی اصولی هستند که بیشتر افراد اجتماع آن‌ها را قبول دارند. ارزش‌های یک جامعه، شاکله‌ی اصلی هویت آن است و در زمان استعمار از سوی یک دولت غربی نماد مقاومت است و استقلال فرهنگی جامعه را حفظ می‌نماید، زیرا در برابر هجوم فرهنگ بیگانه ایستادگی می‌کند. (روشه، ۱۳۸۵: ۲۰۴) جامعه‌ی سنتی دارای ارزش‌های فرهنگی ثابتی است و شهروندان آن خود را ملزم به حفظ ارزش‌های فرهنگی می‌دانند. با وجود این هر عنصر اجتماعی عمری دارد، بنابراین به‌مرور عناصر قدیمی جای خود را به عناصر مدرن می‌دهند، هرچند در جامعه سنتی این تغییرات اندک است، اما تغییر در اصول و مبانی اجتماعی ارزش‌های فرهنگی را تغییر می‌دهد. کودکی، نوجوانی و کهن‌سالی در همه‌ی دوره‌ها وجود دارد، اما برخورد با آن در زمان‌های مختلف یکسان نیست. تفکر جامعه پیرامون این مراحل تغییر می‌کند، زیرا بعضی سنت‌ها منعطف هستند و به‌مرور زمان تغییر می‌کنند.

در بیشتر جوامع سنتی گروه‌بندی‌های خویشاوندی بزرگی وجود دارند که از روابط مستقیم خانوادگی فراتر می‌روند. یکی از انواع مهم این گروه‌بندی‌ها کلان است. کلان گروهی است که همه‌ی اعضایش خود را از تبار آن می‌دانند یا از طریق مردان یا از طریق زنان و اصل خود را به نیای مشترکی چندین نسل عقب‌تر می‌رسانند. آن‌ها خود را جمعی با هویت مشخص می‌پندارند و دیگران نیز به همین گونه به آنان می‌نگرند. (گیدنز، ۱۳۷۶: ۴۱۴)

روابط قومی و قبیله‌ای نمونه‌ای از این گروه‌های کلان است. رئیس قبیله خود را دارای نیرویی افسانه‌ای می‌داند که از خداوند به او رسیده است. چنین باوری در پادشاه با قوتی بیشتر وجود داد و یکی از زمینه‌های استبداد است. گیدنز، از گروه‌های دوستی قدیمی و صمیمی که از کودکی تا بزرگ‌سالی پایدار می‌مانند با نام گروه همسالان یاد می‌نماید. (همان، ۱۳۷۶: ۸۶) گروه همسالان افرادی هستند که در محدوده‌ی سنی یکسانی قرار دارند و تا پایان عمر با یکدیگر ارتباط دارند. این گروه‌ها در نوجوانی اهمیت فراوانی پیدا می‌کنند. در جوامع سنتی این دوستی‌ها بسیار است. پایداری، رابطه‌ی صمیمی و غیررسمی از خصوصیات این گروه‌ها است. گروه

همسال بعد از خانواده مهم‌ترین عامل اجتماعی شدن است. کودکان یک محله در کنار هم رشد می‌کنند. شرایط آینده نیز به گونه‌ای است که یکدیگر را ملاقات می‌نمایند. اعتماد محلی، یکی از ویژگی‌های فرهنگ سنتی است. افراد یک اجتماع سنتی در بین خود احساس صمیمیت می‌نمایند که معمولاً تا پایان زندگی ادامه دارد. علاقه به گذشته و دوستان دوران کودکی نتیجه‌ی همین حس است. واژه‌ی بچه محل، بیانگر همین هویت جمعی و نشان‌دهنده‌ی علاقه‌ی افراد به ریشه‌های قدیمی است. در جوامع سنتی، همسالان مانند دیگر افراد به شکل فیزیکی با هم رابطه دارند اما در جوامع مدرن، تکنولوژی شکل جدیدی از رابطه‌ی مجازی را به دنبال دارد.

«در جوامع سنتی، تولید معمولاً به کشاورزی که حفاصل اقتصاد سنتی و مدرن است» (شولتر، ۱۳۶۷: ۱۶۸) محدود بود و صنعت نقشی در اقتصاد جامعه نداشت. کشاورزان بر ابزار تولید مسلط بودند اما میزان محصول اندکی را تولید می‌نمودند. از آنجاکه ایستایی جامعه سنتی میزان تولید را در آن محدود می‌کند، بنابراین هر خانواده نیازهای خود را برطرف می‌کند. مشاغل این جامعه بسیار محدود است. کشاورزان، نیروهای نظامی و بازرگانان طبقات اصلی این جامعه را شکل می‌دهند.

«در جوامع سنتی، کار غیر کشاورزی مبتنی بر کسب مهارت‌ها و استادی در پیشه‌ها بود و این‌گونه مهارت‌ها از طریق یک دوره‌ی طولانی شاگردی فراگرفته می‌شد. کارگر، معمولاً همه‌ی جنبه‌های فرایند تولید را از آغاز تا پایان انجام می‌داد. برای مثال فلزکاری که خیش می‌ساخت، آهن را حرارت می‌داد، به آن شکل می‌داد و ابزار را جفت‌وجور می‌کرد. با ظهور تولید صنعتی امروزی بسیاری از صنایع سنتی به‌طور کلی از میان رفتند و آن‌ها که باقی ماندند اکثراً به‌صورت بخشی از فرایندهای تولید در مقیاس بزرگ‌تر درآمدند.» (همان: ۵۱۷)

در انجام هر وظیفه‌ی مشترک، نیروی کار زنان، مکمل نیروی کار مردان بوده است، اگر مرد به درو مشغول بوده است، زن دسته‌های محصور درو شده را جابه‌جا می‌کرده است، اگر مرد به شخم‌زنی می‌پرداخته است، زن حیوانات زیر خیش را هدایت می‌نموده است. (سگالن، ۱۳۸۰: ۱۳۸) «قلمرو دولت‌های سنتی به‌طور کامل معلوم نبود، بنابراین اصطلاح دولت ملی درباره‌ی آن‌ها درست نیست. این دولت‌ها جمعیت زیادی را تحت پوشش خود داشتند.» (روشه، ۱۳۸۵: ۶۱) به‌این‌علت کنترل بر قلمروی تحت سلطه بسیار

ضعیف است. رعایا نیز اگر خود را بنده‌ی پادشاه می‌دانستند، شناختی از وی نداشتند و خود را مجاز به دخالت سیاسی نمی‌دانستند. در صورت مخالفت با فرمان شاه نیز، هرگز آن را بیان نمی‌نمودند و به تقدیر خود راضی بودند. حقوق شهروندی نیز در این حکومت‌ها ناشناخته بود. این مسئله دست حکومت را برای اعمال فشار بر زیردستان باز می‌گذاشت و موجب آزار آنان بود، البته قدرت در دولت‌های سنتی زیاد نبود، زیرا بوروکراسی به معنای امروز مفهومی نداشت و دولت نمی‌توانست در همه‌ی امور خصوصی مردم دخالت کند. به این دلیل بی‌ثباتی و ناامنی از مشکلات دولت‌های سنتی بود.

«در تمدن‌های سنتی، دگرگونی سیاسی معمولاً منحصر به نخبگان بود. درحالی‌که برای اکثریت مردم زندگی نسبتاً بدون تغییر ادامه می‌یافت. این امر در مورد نظام‌های سیاسی امروزی که فعالیت‌های رهبران سیاسی و مقامات حکومتی به‌طور دائم بر زندگی توده‌ی مردم تأثیر می‌گذارد مصداق ندارد.» (گیدنز، ۱۳۷۶: ۶۸۲) امروزه تأثیر حکومت بر زندگی روزمره به قدری زیاد است که پوشش مردم نیز با تغییرات حوزه‌ی سیاسی دگرگون می‌شود. جایگاه اجتماعی و موقعیت شغلی آنان نیز بر اثر تغییرات سیاسی آسیب‌پذیر است.

مدرنیته

«تضاد مدرنیته با روحانیت و تکیه بر تجربه‌گرایی، موجب کنار نهادن مذهب از تفکر جدید شد. غیرمذهبی شدن، صنعتی شدن و تعارض امر مقدس و نامقدس از نتایج مدرنیته است.» (روشه، ۱۳۸۵: ۱۷۹) باوجود این، سیاستمداران نیاز به نیرویی هم‌وزن مذهب داشتند تا بتوانند به‌وسیله‌ی آن، مردم را کنترل کنند. پدیده‌هایی مانند ناسیونالیسم و سوسیالیسم برای ایفای نقش مذهب به وجود می‌آیند. گیدنز، فرهنگ را این‌گونه تعریف کرده است: فرهنگ به معنای روش‌های زندگی اعضای یک جامعه یا گروه‌های یک جامعه است. فرهنگ شامل نحوه‌ی لباس پوشیدن، آداب و رسوم ازدواج و زندگی خانوادگی، الگوهای کار، آیین‌های دینی و تفریح و فراغت است. (گیدنز، ۱۳۹۰: ۴۵)

«زنان در طول تاریخ از بسیاری حقوق بی‌بهره مانده‌اند. مدرنیته با آزادی‌هایی که به زنان داد_ مانند اجازه تصمیم‌گیری برای ازدواج، فرصت‌های کاری و درآمد، ساختار خانواده را دچار تغییر کرد.» (روشه، ۱۳۸۵: ۱۷۴) انقلاب تکنولوژیک زندگی زنان را نیز تغییر داد. نیاز به نیروی کار بیشتر سبب شد زنان نیز به بازار کار فراخوانده شوند. این کار

در کنار تغییرات فرهنگی آن‌ها را با حقوق تازه‌ای آشنا کرد.

خیز اقتصادی مرحله‌ای مهم است که تفاوت جامعه سنتی و مدرن را شدت می‌بخشد. لازمه‌ی این تغییر اقتصادی، وجود رهبران دانایی است که تحول اقتصادی را در جامعه مدیریت کنند. آن‌ها در صورتی موفق می‌گردند که مقاومت افراد سنتی در برابر آن‌ها اندک باشد. (روشه، ۱۳۸۵: ۱۶۳) بنابراین فرهنگ نقش مهمی در شکل‌گیری اقتصاد دارد. قدرت اقتصادی جوامع مدرن عامل مهمی است که موجب تحمیل مدرنیته به جوامع سنتی می‌گردد. در جهان امروز، پول رابطه‌ای مستقیم با قدرت اجتماعی و سیاسی دارد. در جوامع جدید کار گسترده‌ی بیشتری دارد. مشاغل صنعتی زیاد شده‌اند. تغییرات سیاسی و اجتماعی نیز مشاغل زیادی را در این زمینه‌ها ایجاد کرده است. تقسیم‌کار که با تخصصی شدن آن، رشد جمعیت و استفاده از نیروی مکانیکی پیوند تنگاتنگ دارد از ویژگی‌های اقتصاد مدرن به شمار می‌رود. در اقتصاد سنتی، تولیدکننده همه‌ی مراحل کار را به‌تنهایی انجام می‌دهد اما اقتصاد جدید با تخصصی نمودن کارها میزان تولید را بالا می‌برد. بسیاری از شغل‌های سنتی در اقتصاد جدید نابود می‌شوند و تعدادی دیگر شکل تجاری و صنعتی پیدا می‌کنند. به این شکل کار از محیط خانه یا اطراف آن بیرون می‌رود و به کارخانه‌های بزرگ منتقل می‌شود. انتخاب کار از مراحل مهم زندگی هر فرد است و آینده‌ی او را تغییر می‌دهد. رفتن به سرکار برای نخستین بار موجب انتقال فرد به مرحله‌ی بزرگ‌سالی و استقلال وی می‌شود. (گیدنز، ۱۳۷۶: ۸۸) انقلاب در کشاورزی، از دستاوردهای مدرنیته است. (نوذری، ۱۳۷۹: ۱۱۴) کشاورزی، اصلی‌ترین نوع کار جوامع سنتی است، باوجوداین جامعه‌ی مدرن نیز به آن نیازمند است. البته شیوه‌ی کشاورزی به یاری ابزارها و تکنیک‌های مدرن آسان می‌شود. این امر نیازمند تغییر نگرش کشاورزان و پذیرش آنان برای تغییر است. در صورتی که کشاورزان از منافع بیشتر و راحتی کار با ابزارهای مدرن آگاه شوند انگیزه‌ی زیادی برای تغییر شیوه‌های قدیمی دارند. بنابراین تغییر کشاورزی مشروط به آگاه کردن کشاورزان از راحتی و سود بیشتر شیوه‌های جدید است. وسایلی مانند تراکتور و سیستم‌های آبیاری علاوه بر صرفه‌جویی در وقت و هزینه، زمینه‌ی سود بیشتر کشاورزان را فراهم می‌کند.

با ایجاد مدرنیته، بنیان‌های سیاسی دگرگون گردید (احمدی، ۱۳۸۷: ۲۶۷) تمایل به اصلاحات حقوقی و قانونی، خصوصیت مهمی بود که بر شیوه‌ی حکمرانی تأثیر

گذاشت. دولت‌های ملی در بیش‌تر جوامع جایگزین نظام پادشاهی شدند و انتخابات به‌عنوان شیوه‌ای مهم در اداره‌ی کشور پذیرفته شد. به‌این‌ترتیب نقش مردم در سیاست مهم‌تر از گذشته می‌شود. تشکیل دولت‌های اقتدارگرایی، اجماع و برخورد طبقاتی، ویژگی‌های حکومت مدرن است. (روشه، ۱۳۸۵: ۳۴۳) این خصوصیات سبب تمایز حکومت‌های مدرن از امپراطوری‌های سنتی می‌شود. دولت ملی از عناصر سیاست جدید است (نوذری، ۱۳۷۹: ۳۴۳) دولت ملی، مفهوم جدیدی است که بر اساس ناسیونالیسم شکل گرفت. قلمروی حکومت‌ها با توجه به نژادهای گوناگون تعیین شد. ناکارآمدی نهادهای دیوانسالاری سنتی و فروکش کردن علاقه‌ی مردم به آن‌ها موجب شد تا به‌تدریج جامعه‌ی مدرن از این نهادها خالی گردد. دولت ملی جایگزین نظام‌های حکومتی سنتی می‌شود و مفاهیم جدیدی مانند انتخابات، مجلس و قانون به اندیشه‌ی سیاسی جامعه وارد شد. مفاهیمی که بر پایه‌ی اومانیزم و حق حاکمیت انسان استوار هستند. عقل‌گرایی و فردگرایی حاکم بر مدرنیته موجب تغییر نظام استبدادی می‌شود و شهروندان هر جامعه برای خود حق اظهارنظر قائل شوند. بنابراین، شورش و اعتصاب یکی از پدیده‌های رایج در یک اجتماع جدید است. این جنبش‌ها یکی از علل اصلی تغییر جامعه هستند. در مقایسه با جوامع سنتی، تعداد جنبش‌های اجتماعی در جوامع مدرن صنعتی بسیار زیاد است و این تعدد جنبش‌ها در این جوامع در رابطه با تعدد نخبگان است. در جوامع باستانی جنبش‌های اجتماعی تقریباً وجود نداشت یا این‌که نادر بود، در جوامع شهری و صنعتی تعدد و تنوع جنبش‌های اجتماعی خود نمونه و نشانه‌ای از اهمیت آن‌ها است. در این جوامع جنبش‌های اجتماعی، هم علت و هم نتیجه‌ی سرعت تاریخ محسوب می‌گردد. (روشه، ۱۳۸۵: ۱۳۲)

حزب گروهی است که اعضای آن به‌منظور اهداف مشترک سیاسی آن را تشکیل می‌دهند و بدون در نظر گرفتن خاستگاه طبقاتی می‌توانند بر قشریندی اجتماعی اثر بگذارند. (گیدنز، ۱۳۷۶: ۲۲۶) احزاب، نمونه‌ای از تشکیلات سیاسی هستند و در جوامع توسعه‌نیافته، رشد زیادی کرده‌اند، اما تأثیر مهمی بر تصمیم‌گیری‌های سیاسی نمی‌گذارند. دموکراسی قلمروی خودمختاری عقل بشر است، قلمرویی که شهروندان آن مختار هستند قوانین عمومی را انتخاب نمایند. (جهانبگلو، ۱۳۸۴: ۲۷۲) دموکراسی اگرچه در دنیای گذشته وجود داشته است، اما به‌عنوان اصل حاکم بر سیاست محصول عصر

مدرن است. (لوئیس، ۱۳۸۸: ۲۵) حامیان دموکراسی از دستاورهای آن مانند پرهیز از استبداد، تأمین حقوق بنیادین، آزادی عمومی و حق تعیین سرنوشت یاد می‌کنند، گفت‌وگو برای تصمیم‌گیری درباره‌ی مسائل مهم، بنیان دموکراسی را تشکیل می‌دهد. در برخی از جوامع، مشکل دین و دموکراسی حل نشده است و تنها روشنفکران جامعه به جمع‌بندی این مفاهیم رسیده‌اند. (فراستخواه، ۱۳۷۷: ۲۳۹) اما بیشتر جوامع جدید، به تفاهم بین دین و دموکراسی دست یافته‌اند، زیرا آن‌ها حکومت و شیوه‌ی آن را حق مردم می‌دانند و مذهب را از حوزه‌ی سیاسی کنار گذاشته‌اند.

۳- روش پژوهش

تحلیل گفتمان انتقادی، در تحلیل‌های خود بر مسائل اجتماعی تأکید می‌کند، گفتمان کاوان انتقادی موضعی سیاسی - اجتماعی انتخاب کرده و بر روی روابط نابرابر قدرت و سلطه تمرکز می‌کند. تحلیل گران انتقادی، در تحلیل‌های خود بر اساس دستور نقش‌گرای هلیدی پیش می‌روند. آن‌ها علاوه بر ساختار ظاهری متن، به لایه‌های بافتی و معنایی متن نیز توجه می‌کنند. فرکلاف یکی از نظریه‌پردازان در حوزه‌ی تحلیل گفتمان انتقادی است که دستورگرای هلیدی را در دستور کار قرار می‌دهد. او سه سطح برای نظریه‌ی خود در نظر می‌گیرد. در سطح توصیف، روابط معنایی بین واژگان را مدنظر قرار داده و ساختار دستوری واژگان را بر اساس فرانش تجربی و فرانش بینافردی که هلیدی مطرح نموده است، بررسی می‌کند. در سطح تفسیر به بافت موقعیتی و بینامتنی موجود در متن توجه کرده و در نهایت، در سطح تبیین به بررسی عوامل شکل‌گیری گفتمان، ایدئولوژی گفتمان و تأثیرات گفتمان بر جامعه می‌پردازد.

۴- تحلیل تجربی

سطح توصیف

فرکلاف در سطح توصیف بر اساس نقش‌گرای هلیدی، به بررسی ساختار متن می‌پردازد. سؤال‌هایی که او در این زمینه مطرح می‌کند، در نظریه‌ی هلیدی، در سه بخش فرانش بینافردی، فرانش تجربی و انسجام متنی قرار می‌گیرد. پرسش‌هایی که به کاوش در روابط معنایی واژگان شناخته می‌شود. ارجاع مربوط به انسجام دستوری و روابط بین معنایی و منطقی بین بندها، حاکی از انسجام معنایی در متن است. سؤال‌هایی که در

فرایندهای موجود در متن است. سؤال‌هایی که فرایندهای موجود در متن را مورد ملاحظه قرار می‌دهد، در فرانش تجری و آنجا که از بحث از زمان، قطیبت و وجه است، فرانش بینا فردی را در برمی‌گیرد. در این پژوهش، سطح توصیف، در دو سطح کاربرد واژگان و روابط بین آن‌ها و ساخت‌های متنی بررسی می‌گردد.

کاربرد واژگان و روابط بین آن‌ها

واژگانی که دولت‌آبادی به کار گرفته است، بر اساس تجربه‌ای است که از محیط اجتماعی خود کسب نموده است. دولت‌آبادی در رمان کلیدر، قصد پرداختن به شرایط و اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مردم را دارد و واژگانی که او به کار می‌گیرد که بیانگر آغاز دوره‌ی اصلاحات رضاشاهی و آثار مدرن شدن ایران است. کلماتی مانند سربازی، طرح‌های نوسازی و ... است. سواد داشتن و بی‌سوادی، ارباب و رعیت و اختلافات بین ایشان که منجر به کشته شدن ارباب‌ها توسط دهقانان می‌شود.

وقتی بلقیس برای دیدن برادرش (پدر مارال) عبدوس و پسرش به زندان سبزوار می‌رود، برادرش عبدوس برای او می‌گوید که چه اتفاقاتی در زندان افتاده است و به این نکته اشاره می‌کند که چند ده دهقان تازگی به زندان آمده‌اند که ارباب خود را کشته‌اند و این ششمین اربابی است که در طی مدت کوتاهی به دست دهقانان کشته شده است. درواقع رابطه‌ی خصمانه‌ی میان دهقان و ارباب به قتل نیز منجر شده است.

«تازگی‌ها سی‌چهل تا دهقان را به زندان آورده‌اند، سر دعوای محلی. اربابشان را کشته‌اند. از روزی که من اینجام، این ششمین اربابی است که به ضرب بیل، چوب یا کارد کشته شده و به جهنم رفته! ...» (دولت‌آبادی، ۱۳۶۸: ۸۵۰).

دام با تکیه بر گوسفند، یکی از واژه‌هایی که دولت‌آبادی در طول رمان آن را مکرر به کار می‌برد، گرفتار شدن عبدوس (پدر مارال و برادر بلقیس) و دلاور (نامزد مارال) به دلیل دزدی گوسفندها، گرفتار شدن خان محمد (پسر کلمیشی و بلقیس، برادر گل محمد) به دلیل دزدیدن گوسفندان، افتادن بیماری به گله‌ی گوسفندشان از حوادثی است که حول دام و گوسفند رخ می‌دهد، درواقع چون اقتصاد جهان رمان مبتنی بر دامداری است، ما شاهد این تکرارها هستیم و دام و حشم، ثروت محسوب می‌شود.

یکی از اصلاحات رضاخانی، متحد کردن نیروهای نظامی و تشکیل ارتش ایران و تصویب قانون نظام‌وظیفه عمومی است که در این رمان نیز دولت‌آبادی بارها و بارها از

کلمات اجباری و سربازی استفاده نموده است، برای مثال گل محمد به این دلیل فکر می‌کند که حکومت مرکزی باید به او کمک کند که او در سربازی به جنگ رفته است. «من گل جوانی‌ام را که بیخودی در اجباری نگذرانده‌ام. سینه جلوی گلوله سپر کرده‌ام و در سرمای گرگ گُش آذربایجان سینه‌خیز رفته‌ام برای همین روزها...» (همان: ۲۴۶).

یاشار کمال نیز بر اساس هدفی که در طول رمان دنبال می‌کند، به‌گزینش واژه‌هایی دست می‌زند که منجر به ایجاد انسجام در متن گردد. واژه‌هایی که در این رمان کاربرد دارند، از یک رابطه‌ی معنایی حکایت می‌کنند که برگرفته از ایدئولوژی نویسنده در مبارزه با اربابانی است که خود را صاحب جان و مال رعیت می‌دانند. زمین، تفنگ، ارباب، رعیت... از این دست واژگان هستند.

درواقع پرتکرارترین واژه در این سه‌گانه، ارباب است، اربابان هستند که به‌عنوان نماینده‌ی حکومت مرکزی رعیت را در چنگ خود دارند و ایشان را آزار می‌دهند. در این رمان اربابان بسیاری وجود دارند که هر یک نامی مخصوص به خود دارند، ارباب عبدی، ارباب حمزه، ارباب مرتضی و

«دوساله که گاوآهن ارباب عبدی رو می‌روم. کبود خار آدمو می‌خوره... کبود خار مثل سگ پر و پای آدمو گاز می‌گیره. من تو همون خارسون گاوآهن می‌روم. ارباب عبدی هر روز منو به‌قصد کشت می‌زنه، دیروز صبح هم کتکم زد. تمام تنم سیاه شد. منم فرار کردم... می‌خوام برم اون آبادی. ارباب عبدی نمیتونه منو اونجا گیر بیاره...» (یاشار کمال، ۱۳۵۳: ۲۱)

یکی دیگر از واژگان به‌کاررفته در رمان، زمین و خاک است، یاشار کمال با تکرار مکرر این واژگان میزان اهمیت زمین را نشان می‌دهد اهمیتی که برگرفته از محیط روستایی است که یاشار کمال در آن رشد کرده است و با هدف او که حمایت از رعیت و زمین‌دارانی است که همواره مورد ظلم و ستم سیستماتیک اربابان مختلف بودند، همخوانی و همپوشانی دارد.

«یک‌هو حواسش جا آمده بود و افتاده بود به فکر زمین‌هایی که پدرش ازدست‌داده بود. این بود که شروع کرد به نقشه‌کشی برای زنده کردن خاک‌هایی که پدرش ازدست‌داده بود، و موفق هم شد خاک‌های پدرش را از دست دهاتی‌ها دریاورد. این دهاتی‌ها دیگر می‌دانستند خاک یعنی جواهر...» (همان: ۳۴۰)

جدول شماره ۱. پرتکرارترین کلمات در رمان‌ها

پرتکرارترین کلمات	
کلیدر	دام، ارباب، رعیت
سه‌گانه اینجه ممد	ارباب، زمین، خاک

ساخت‌های متنی

در ساخت‌های متنی، فرکلاف دو سؤال اصلی مطرح می‌کند، سؤال اول به قراردادهای تعاملی می‌پردازد که ویژگی گفت‌وگوها است.

رمان کلیدر به سبک دانای کل روایت می‌شود، همین باعث می‌شود که راوی نظام نوبت‌گیری حاکم بر گفت‌وگوها را سازمان‌دهی کند، راوی هر جا که بخواهد خود به اظهار نظر می‌پردازد و هر جا که لازم بداند به شخصیت‌ها اجازه‌ی صحبت کردن می‌دهد. او به صورت بندی و تکرار موضوعات می‌پردازد. هر موضوعی که اهمیت پرداختن داشته باشد را تکرار می‌کند. هر جا لازم ببیند، توضیح می‌دهد و قضیه را برای مخاطب روشن می‌کند، موضوع نارضایتی گل محمد از اوضاع و شرایط یکی از مواردی است که پیوسته در طول متن تکرار می‌شود و نویسنده با توصیفات طولانی مخاطب را وادار می‌کند که با همه‌ی تناقضاتی که در رفتار گل محمد و یارانش وجود دارد، با نارضایتی او همراه شود.

سؤال دوم در ساخت‌های متنی، چگونگی ساخت یک متن را مورد پرسش قرار می‌دهد، دولت‌آبادی رمان را با رفتن مارال به زندان برای دیدار پدرش و نامزدش شروع می‌کند و از طریق مسیری که مارال در آن قرار می‌گیرد تا به محله‌ی کلمیشی‌ها برسد، مخاطب با خانواده‌ی کلمیشی‌ها آشنا می‌شود.

این رمان از چهار بخش تشکیل شده است. حوادث هر بخش به‌نوعی با هم مرتبط هستند، در بخش اول، موضوع مهاجرت مارال به محله‌ی کلمیشی‌ها و تأثیرات حضور او بر خانواده بازگو می‌شود، در بخش دوم موضوع مارال کمرنگ می‌شود و بزم‌رگی و از دست رفتن احشام است که مهم است، در بخش سوم کلمیشی‌ها با محوریت گل محمد به دنبال راهکارهایی برای رهایی از این مشکل هستند که در این مسیر گرفتار مشکلات دیگری می‌شوند و در بخش چهارم با شخصیت استعلایافته‌ی گل محمد روبرو می‌شویم که از یک مشکل شخصی به یک مشکل جمعی رسیده است و برای بازپس‌گیری حقوق

رعیت و تن ندادن به ظلم و جور ظالمان، کشته می‌شود. داستان کلیدر در سال ۱۳۲۵ یعنی پس از پایان غائله‌ی آذربایجان آغاز می‌شود و در سال ۱۳۲۷ پس از تلاش نافرجام برای ترور محمدرضا پهلوی پایان می‌یابد.

یاشار کمال نیز مانند دولت‌آبادی به سبک دانای کل به روایت داستان می‌پردازد. ساخت متنی در سه گانه اینجه ممد این گونه است که راوی در همان آغاز داستان به طرح موضوع اصلی رمان می‌پردازد. او روستای محل زندگی ممد را به عنوان نخستین مکان شکل‌گیری حوادث داستان معرفی می‌کند و حوادثی چون فرار ممد از روستا، یافتن او، بازگشت اجباری او به روستا، رفتن او به شهر و را حول محور روستا روایت می‌کند. این سه گانه را نیز می‌توان بر حسب پنج بخش تقسیم‌بندی کرد، بخش اول آگاه یافتن اینجه ممد از شرایطی که در آن به سر می‌برد (ظلم و ستمی که ارباب عبدی به او و سایر روستاییان می‌کند و...)، بخش دوم مخالفت کردن اینجه ممد با اندیشه‌ها و اعمال ارباب عبدی (که منجر به زندان رفتن خدیجه نامزد او می‌شود)، بخش سوم، تبدیل مشکل شخصی اینجه ممد به مشکل جمعی و کشتن ارباب عبدی، بخش چهارم درگیری اینجه ممد با خود بر سر درست یا نادرست بودن کشتن اربابان، بخش پنجم تصمیم اینجه ممد برای از بین بردن اربابان و پایان دادن به چرخه‌ی آمدن ارباب جدید به جای اربابان قبلی است. حوادث رمان در زمانی رخ می‌دهد که آتاتورک (مصطفی یاشار کمال پاشا) نخستین رئیس‌جمهور ترکیه (۱۹۲۳-۱۹۳۸) است و به‌نوعی این رمان انعکاس‌دهنده‌ی آن دوران ترکیه است، در این دوران است که ابتدا اربابان قدرت بسیاری در روستاها می‌یابند و با اقدامات آتاتورک از قدرت ایشان کاسته می‌شود و اینجه ممد نیز در کشمکش قدرت میان اربابان و حکومت مرکزی، شکل می‌گیرد و خود به‌عنوان برقرارکننده‌ی عدالت پا به صحنه می‌گذارد.

بررسی واژگان یاشار کمال و دولت‌آبادی در سطح توصیف نشان می‌دهد که ایشان با استفاده از روابط معنایی بین واژگان به دنبال بیان مفاهیمی هستند که در جامعه‌ی ایشان وجود داشته است. از جمله مفاهیم مشترک بین دو نویسنده می‌توان به فقر، ناهنجاری‌های اخلاقی و شرایط نامناسب سیاسی و اجتماعی اشاره کرد.

در بحث ساخت متنی، دو نویسنده در قالبی روایی و به سبک رئالیسم سوسیالیستی به بیان حوادث و اتفاقات جامعه‌ی خود می‌پردازند، البته رگه‌های سوسیالیستی در رمان

کلیدر واضح‌تر است. در هر دو رمان راوی به کنترل موضوع داستان می‌پردازد و با تکرار موضوعاتی که اهمیت پرداختن دارند، به صورت بندی می‌پردازند و هر جا که لازم باشد به شخصیت‌ها اجازه صحبت می‌دهد، هر دو نویسنده در همان آغاز داستان به موضوعاتی که داستان به آن می‌پردازد اشاره می‌کنند. قسمت‌های (جلدها) مختلف در هر دو رمان با یکدیگر ارتباط معنایی دارند و به نوعی ادامه‌دهنده‌ی یکدیگر می‌باشند و هر بخش (جلد) تکمیل‌کننده‌ی بخش قبل از خود به حساب می‌آید.

جدول شماره‌ی ۲. مفاهیم مشترک بین دو رمان

مفاهیم مشترک بین دو رمان	فقر، ناهنجاری‌های اخلاقی، شرایط نامناسب سیاسی و اقتصادی
--------------------------	---

سطح تفسیر

در سطح تفسیر، مفسر به تفسیر بافت درونی و بیرونی متن می‌پردازد. رابطه‌ی شخصیت‌های داستان متناسب با موقعیت اجتماعی‌شان بیان می‌گردد. متن‌های بیرونی که نویسنده در طول داستان از آن‌ها تأثیر پذیرفته، از درون متن استخراج می‌گردد. مفسر همچنین گفتمان‌هایی که نویسنده با استفاده از آن‌ها، گفتمانی انتقادی را خلق نموده است را بیان می‌کند.

- بافت موقعیتی و نوع گفتمان

در این مرحله فرکلاف ۴ سؤال اساسی را مطرح می‌کند:

۱. ماجرا چیست؟
۲. چه کسانی درگیر ماجرا هستند؟
۳. نقش زبان در پیشبرد ماجرا چگونه است؟
۴. روابط میان آن‌ها چیست؟

ماجرا چیست؟ موضوع اصلی که دولت‌آبادی در رمان کلیدر به آن می‌پردازد، مبارزه برای حصول عدالت اجتماعی و جلوگیری از ظلم به اقشار ضعیف و ستم دیده‌ی جامعه است. دولت‌آبادی در این رمان به دنبال آفرینش مدینه‌ی فاضله‌ای توسط گل محمد است که در آن جامعه، نعمت‌ها و مواهب زندگی به طرز منصفانه‌ای میان اعضای جامعه تقسیم شده باشد. علاوه بر این نکته، نویسنده خواستار تغییرات اساسی در وضعیت و نحوه اداره جامعه است. دولت‌آبادی در واقع سعی دارد از خلال زندگی روزمره‌ی

شخصیت‌ها در جوامع روستایی و ایلیاتی، روایتی از وضعیت و مناسبات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی ایران در دهه‌ی ۲۰، را به مخاطب ارائه دهد. در این دوره شاید مبارزه‌ی مسلحانه، بهترین شیوه‌ی مبارزاتی نباشد و دوره و زمانه‌ی مبارزه‌ی دهقانی نیز به سررسیده باشد و تغییرات اجتماعی سریع در مناطق شهری، روستاها را نیز متأثر از خود کرده باشد. در این دوران شاید اگر حزب توده، نقش فعالانه‌تری در سازمان‌دهی و آموزش مردم داشت، سرنوشت گل محمد و دیگران نیز تغییر می‌کرد.

حزب، عبارت از گروهی از افراد است که به علت داشتن زمینه‌ها، هدف‌ها و منافع مشترک همکاری می‌کنند. احزاب می‌توانند خواسته‌هایی داشته باشند که فراسوی اختلافات طبقاتی است، برای مثال احزاب ممکن است بر پایه‌ی وابستگی مذهبی، یا آرمان‌های ملی‌گرایانه تشکیل شوند. (گیدنز، ۱۳۷۶: ۲۲۶) در واقع حزب از مفاهیمی است که از منظر گیدنز در حوزه‌ی شاخص‌های سیاسی مدرنیته قرار می‌گیرد و در این رمان برخلاف سه گانه با این مفهوم مواجه هستیم. در قسمتی از رمان که گل محمد و همراهانش به زمین می‌رسند، ستار برای ایشان سخنرانی می‌کند و برایشان توجیه می‌کند که اتحادیه و حزب خود ایشان هستند و حزب، نهادی دولتی نیست.

در این رمان، شخصیت «ستار» نماینده‌ی حزب سیاسی است. او در آرزوی رسیدن به دموکراسی، برابری اجتماعی و عدالت اجتماعی تلاشی پیگیر دارد. ستار به محیط روستایی و سنتی وارد می‌شود و برای آشنا نمودن افراد این جامعه با اندیشه‌های مدرن تلاش می‌کند، وی معتقد است مردم باید به حق و حقوق خود آگاه شوند و با تشکیل اتحادیه و اصناف و احزاب، راه رسیدن به دموکراسی هموار گردد. تلاش برای مقابله با استبداد حاکم و ایجاد روح خودباوری در مردم که بتوانند در مورد سرنوشت خویش تصمیم‌گیرنده و مؤثر باشند. ستار با نیت عملی شدن چنین رؤیایی، به یاری قهرمان داستان گل محمد می‌پردازد.

وقتی دو امنیه به دنبال هم خدمتی‌هایشان به محله‌ی کلمیشی‌ها می‌آیند، یکی از ایشان که اشکین نام دارد به ستار اشاره می‌کند و در مورد پیشینه‌ی او و هدف از پینه‌دوزی اشاره می‌کند که او عضو حزبی است.

- چرا! ... تو آذربایجانی هستی و از دموکرات‌ها بوده‌ای. نبوده‌ای؟ دموکرات نبوده‌ای؟ ها؟!

- نه!

- چرا، بوده‌ای! عموی من را شماها کشتید، دموکرات‌ها! من می‌شناسمتان، جانورها. شما می‌خواستید مملکت را به دست روس‌ها بدهید! (دولت‌آبادی، ۱۳۶۸: ۱۰۸۳)

چه کسانی درگیر ماجرا هستند، شاید در نگاهی گذرا که به رمان داریم، گل محمد و ستار و از سوی دیگر آلاچاقی فقط درگیر ماجرا هستند، اما وقتی دقیق می‌شویم، تقریباً همه‌ی شخصیت‌های داستان که حتی اطلاعی از سرنوشت ایشان نداریم، درگیر تظلم خواهی گل محمد هستند.

روابط میان آن‌ها چیست؟ موقعیت اجتماعی شخصیت‌های رمان از منظر اقتصادی در روستا، رابطه‌ی ارباب‌ورعیتی است و در ایل، چون ما با یک خانواده‌ی گسترده روبه‌رو هستیم که شیوه‌ی معیشتشان پرورش دام است و هر خانواده بخشی از قدرت خود را از تعداد احشامی که دارد می‌گیرد. مرد ایلیاتی زندگی‌اش از این نظر با دهقان متفاوت است، او برخلاف دهقانان مجبور نیست تا به‌رغم خشک‌سالی و بدرفتاری اربابان بماند. پس دور از انتظار نیست که روابط میان ایلیاتی و اربابان روستا با ساکنان روستا که معیشتشان به نظر ارباب گره‌خورده متفاوت باشد. روستاییان در واقع مجبورند در همه‌ی دوران زندگی خود حرف ارباب را بشنوند و به خواسته‌ی او تن بدهند.

عمومندلو که پدرخوانده‌ی موسی است، برای دیدن پسرش موسی به خانه‌ی بابقلی بندار می‌رود تا هم پسرش را ببیند و هم او را برای ازدواج کردن ترغیب کند، اما موسی، ازدواج کردن رعیت‌ها که عاملی برای وابسته ماندن ایشان به ارباب می‌داند و ارباب‌ها حاصل دسترنج خودشان را چند برابر به ایشان می‌فروشد رعیت هم که پولی ندارد که بابت خوراک خود به ارباب بدهد، بنابراین مزد سال آینده‌ی خود را پیش‌خورد می‌کند و این دام سالیان سال که تا زمانی که رعیت بتوانند کار کند، ادامه دارد.

از سمت‌وسوی دیگر بابقلی نیز به دنبال زد و بندی که افراد حکومت مرکزی که در فرمانداری مشغول هستند، به‌طور رسمی حکم کدخدایی مهمور به فرمانداری را می‌گیرد، از نظر او کارکنان فرمانداری از آقای آلاچاقی، می‌ترسند و به اوامر او بدون چون‌وچرا عمل می‌کنند. مهمور بودن حکم به مهر فرماندار بسیار امری مهم و حیاتی است. در واقع گویا روستاییان رعیت بابقلی بندار هستند و بابقلی بندار خود رعیت آلاچاقی است.

نقش زبان چیست؟ فرکلاف زبان را ابزاری برای تحقق بخشی به یک هدف نهادی

یا اداری گسترده‌تر می‌داند. دولت آبادی برای بیان اتفاقات دهه‌ی بیست، قالبی روایی را برگزیده است. او با سبکی رئالیستی به بیان موضوعاتی چون فقر، بی‌عدالتی، وضعیت ناگوار زنان، مسئله‌ی مالکیت زمین و دام پرداخته است. دولت آبادی برای نیل به این هدف از جنبه‌های سمبولیسم و ناتورالیسم نیز برای بیان حوادث بهره گرفته است.

موضوع اصلی سه‌گانه‌ی اینجهممد، بیان پیامدهای تغییر حکومت پادشاهی عثمانی به جمهوری آتاتورک است که در طی این تغییر، ظلم و ستمی که بر رعیت رفته تغییری نکرده است. این رمان حکایت‌کننده‌ی شرایط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در ابتدای بنیان نهادن جمهوری ترکیه توسط مصطفی یاشار کمال، ملقب به آتاتورک است. در این میان، کودکی به نام ممد که چون بسیار لاغر است، او را اینجهممد صدا می‌کنند، به دلیل ظلم ارباب عبدی به او، تبدیل به عدالت‌خواهی می‌شود که زمین را از لوٹ وجود اربابان پاک کند و یاشار کمال سعی کرده است از رهگذر ماجرای شورش و کین‌خواهی ممد، خواننده را با شرایط جامعه‌ی آن زمان ترکیه آشنا کند. چه کسانی درگیر این ماجرا هستند؟ افراد درگیر این ماجرا در واقع به سه قسمت تقسیم می‌شوند، دسته‌ی اول افرادی که طرفدار اینجهممد و عدالت‌خواهی او هستند و از او آشکارا حمایت می‌کنند مانند قوجا عثمان و همسرش ننه‌قمر اشاره کرد که بدون هیچ‌واهمه‌ای از اربابان از او حمایت می‌کنند، دسته‌ی دوم روستاییانی هستند که در ابتدا طرفدار او هستند اما با روی کار آمدن ارباب جدید و ظلم و جور او، دلشان برای ارباب عبدی تنگ می‌شود و دسته سوم افرادی هستند که با اربابان هم‌نظر هستند و در صدد کشتن اینجهممد هستند.

روابط میان آن‌ها چیست؟ موقعیت اجتماعی شخصیت‌های رمان به دو صورت فرودست و فرادست نشان داده می‌شود. شخصیت‌های رمان یا افراد فقیر جامعه هستند که هر روز، با برنامه‌ای که اربابان برای ایشان ریخته‌اند، روزبه‌روز فقیرتر می‌شوند و گاهی توان تأمین لقمه نانی را نیز برای خود و خانواده خود ندارند، مانند دونه... ارباب عبدی به دلیل فرار کردن ممد از روستا، دستور داده بود که هیچ‌کس به او و مادرش دونه، گندم اضافه ندهد و بسیاری از وعده‌های غذایی دونه و اینجه، آبی جوشیده بود. بنابراین آنچه در این رمان جایگاه اجتماعی شخصیت‌های داستان را تعیین می‌کند و ایشان را در موقعیتی فرادست (ارباب) یا فرودست (رعیت) نسبت به هم قرار می‌دهد، داشتن زمین و پایگاه در افراد حکومتی است.

بافت بینامتنی و نوع گفتمان

فرکلاف معتقد است که گفتمان‌ها و متون آن‌ها دارای تاریخ هستند و هریک از آن‌ها متعلق به مجموعه‌های تاریخی هستند. تفسیر بافت بینامتنی نیز به این موضوع بستگی دارد که متن را جزء کدام مجموعه بدانیم و در نتیجه، چه چیز را میان مشارکین، زمینه‌ی مشترک و مفروض بخوانیم. (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۳۰) رمان کلیدر به بازگویی حوادث دهه‌ی بیست هجری شمسی می‌پردازد. نویسنده با به‌کارگیری گفتمان‌های موجود در جامعه‌ی خود، به بیان گفتمان انتقادی خود می‌پردازد. متنی که دولت‌آبادی به کار می‌گیرد، یادآور متون کهن ایران است.

یکی از نشانه‌های بینامتنیت در رمان کلیدر، استفاده از باورهای عامیانه در طول داستان است، اغلب شخصیت‌های رمان صرف‌نظر از جنسیت و مشاغلی که به آن می‌پردازند، به خرافه اعتقاد دارند و حتی در راستای آن هزینه‌ی اقتصادی نیز می‌کند. گفتمان خرافه باوری که از جمله گفتمان‌های سنتی است به‌شدت در این رمان وجود دارد.

دولت‌آبادی در این رمان به بیان مشکلات مردم عادی و روستایی می‌پردازد و مخاطب او عامه‌ی مردم هستند، بنابراین او به نکاتی که در زندگی مردم عادی رواج دارد اشاره می‌کند که یکی از این مفاهیم، مفهوم آبرو و بی‌آبرویی است. زمانی که بیگ محمد متوجه می‌شود خواهرش شیرو، با ماه درویش فرار کرده است و به قلعه چمن، روستای باقلی بندار پناه برده‌اند و او به ایشان پناه داده است و شیرو در قالیباف خانه و ماه درویش در خانه‌ی باقلی بندار مشغول به کار شده‌اند. به آنجا می‌رود و برای رفع بی‌آبرویی که شیرو مسببش بوده، گیله‌ی موی شیرو و خشتک ماه درویش را می‌درد و برای خانواده‌ی کلمیشی می‌آورد. گویی خشتک دریده شدن ماه درویش و بریده شدن گیسوی شیرو، آبروی رفته‌شان را باز می‌گرداند و گویا صفت «گیس بریده» و «خشتک دریده» که نماد بی‌آبرو شدن هستند و اکنون نیز در زبان فارسی استفاده می‌شود، ریشه در چنین اتفاقی دارند.

«بیگ محمد از دیوار کند، دست به زیر قبا برد، گیله‌ی موی شیرو را همراه با ته خشتک ماه درویش بیرون آورد، و جلوی روی پدرش گرفت. گیسوی دختر را بلقیس شناخت. آن را هزار بار خود بافته بود. پیش دوید و از روی دست بیگ محمد برش داشت، میان دست‌ها قایمش کرد، روی گرداند و پنهانی موی را بوییده و به سینه فشرد:

«خدایم شیرو! گیسو بریده شدی؟!». (دولت‌آبادی، ۱۳۶۸: ۱۲۳۶)

دولت‌آبادی از حوادث عاشورا نیز در این رمان بهره گرفته است، کشتن ستار درحالی که او تشنه است و سربریدن او توسط افراد جهنم خان از این دست نکات است. فقر و توجه به قشر ضعیف جامعه از جمله مسائلی است که یاشار کمال در گفتار انتقادی خود به آن می‌پردازد به همین دلیل در متن خود، پیوسته از گفتارهایی استفاده می‌کند که به این مسائل توجه داشته باشند، گفتار ادبی و گفتار دینی از گفتارهایی هستند که در استراتژی‌های خود، به مسئله‌ی فقر پرداخته‌اند و اصلاح و بهبود وضعیت طبقه‌ی پایین جامعه را در دستور کار خود قرار داده‌اند. یاشار کمال نیز مانند دولت‌آبادی در طول رمان از باورهای عامیانه مردم، سخن گفته است و در ضمن سخن گفتن از این باورها، به ضرب‌المثل‌هایی نیز اشاره کرده است. که این اشارات، بخشی از گفتار سنتی غالب نیز هست.

یاشار کمال تلاش می‌کند از آداب و رسوم جامعه‌ی روستایی نیز صحبت کند، خدیجه نامزد اینچه ممد است که ارباب عبدی او را برای برادرزاده‌ی خود نامزد می‌کند، اینچه که متوجه می‌شود با خدیجه فرار می‌کند و پدر خدیجه در ده راه می‌افتد و فحش می‌دهد.

«در دهات اطراف توروس رسم چنین است که هر وقت دختری فرار کند، صاحب دختر جلوی در خانه‌ی کسانی که اسب، یا گاو یا خروس آن‌ها دزدیده شده می‌رود و شروع می‌کند به فحش دادن به تمام ده، همه‌ی حسودها، به همه‌ی آن‌هایی که چشم دیدن خوشبختی دیگران را ندارند.» (یاشار کمال، ۱۳۵۳: ۱۲۰)

نکته‌ی دیگر اشاره‌ی یاشار کمال به رویارویی دو گفتار حکومتی و گفتار دینی در جامعه است، بنا به صحبت‌های قوجا عثمان (قوجا در زبان ترکی به معنای پیر است و صفتی در جهت احترام است که به مردان می‌دهند). یک روز هوجا فرهاد به‌عنوان پیش‌نماز وارد ده وای می‌شود و پیش‌نماز روستا می‌شود و برای پیش‌نمازی هم پولی از افراد روستا دریافت نمی‌کند. «ارباب‌های چوکوراوا هم وقتی شنیدند پیش‌نمازی به وای وای آمده ابتدا نسبت به او سخت کنجکاو و علاقه‌مند شدند و بعدها وقتی دیدند آدم بی‌ضرری است به دست فراموشی سپردند.» (یاشار کمال، ۱۳۶۶: ۱۲۳)

درواقع در رویارویی این دو گفتار، زمانی که گفتار دینی، محل اهداف گفتار

حکومتی نیست، گفتمان دینی می‌تواند در جامعه ادامه داشته باشد و گفتمان حکومتی، گفتمانی غالب است که با این نوع رؤیایی گفتمان‌ها در کلیدر، مواجه نمی‌شویم.

کنش‌های گفتاری

گفتمان ارباب‌رعیتی، فعال‌ترین گفتمان سنتی در رمان کلیدر است. این نظام قدمتی دیرینه در ایران دارد و ساختار قدرت در آن مانند سایر نظام‌های سنتی، هرمی است، یعنی ارباب در رأس هرم و قدرتمندترین فرد نظام است و در پایه‌های هرم دهقانان قرار دارند. در این نظام ارباب زمین، بذر و سایر لوازم کشاورزی را فراهم می‌کند و دهقان وظیفه کاشت، داشت و برداشت را بر عهده دارد. پس از برداشت درصد کمی از محصول به‌عنوان کارمزد به دهقان داده می‌شود و بیشترین قسمت آن توسط ارباب ذخیره می‌شود. این نظام به‌نوعی بهره‌کشی از قشر ضعیف جامعه است. حزب توده می‌کوشد تا با آگاه‌سازی مردم و انقلاب دهقانان این نظام را تغییر دهد.

در رابطه‌ی ارباب - دهقانی، اربابان با تأمین بذر، آب و ابزار کشاورزی در تولید، نقش مهمی دارند. همین نقش سازنده در حفظ این نظام تأثیر بسیاری داشته است. در صورتی که اگر این نظام فقط دست به سرکوب می‌زد و در سازندگی و تولید نقشی نداشت نمی‌توانست در ساختارهای قدرت ماندگار باشد. نقش اربابان در سازندگی باعث می‌شود هواداران آنان منحصر در طبقه‌ی خودشان نباشند.

در رمان کلیدر بسیاری از رعیت‌ها و دهقانان نیز با توجه به نقش اربابان در سازندگی، از این ساختار سنتی دفاع می‌کنند.

«چه جور اداره‌اش کنیم؟ با کدام ذخیره؟ آخر زمین خالی را که نمی‌شود کاریش کرد. می‌شود خوردش؟ نمی‌شود که! زمین آب هم می‌خواهد، زمین شخم و تخم هم می‌خواهد، گاو و آذوقه هم می‌خواهد، مایه‌ی دست هم می‌خواهد، نان سال خودت و بچه‌هایت را هم باید داشته باشی کنج خانه‌ات. اگر بنا باشد تا خرخرهات بروی زیر قرض، تازه باید کسی باشد که تو از او قرض بگیری. تا امروز ما بگیریم؟». (دولت‌آبادی، ۱۳۶۸: ۱۳۲۶)

در رمان اینجه ممد نیز گفتمان سنتی ارباب‌رعیتی بر سراسر رمان سایه انداخته است، ارباب مالک بی‌چون و چرای منابع است و به‌دلخواه خود با رعیت رفتار می‌کند و جان و مال رعیت را از آن خود می‌داند.

وقتی اینجه و خدیجه فرار می‌کنند، امنیه‌ها به روستا می‌آیند، نویسنده بر این باور است که در زمان حضور ایشان، رعایا همان چیزی که را که عبدی به ایشان دیکته کرده بود را به زبان می‌آوردند و در برابر سؤالات دیگر، پاسخ ایشان فقط نمی‌دانم است. در واقع ارباب عبدی، گویا خدای رعیت است و از ایشان هر استفاده‌ای که بخواهد انجام می‌دهد. در سه‌گانه اینجه ممد نیز افراد بسیاری خواستار همان نظم کهنی هستند که در جامعه رواج دارد. بعد از کشته شدن ارباب عبدی به دست اینجه ممد، روستاییان نگران هستند که ارباب ندارند و با آمدن ارباب حمزه خوشحال می‌شوند. یکی دیگر از گفتمان‌های مورد استفاده‌ی یاشار کمال و دولت‌آبادی، گفتمان مردسالارانه است. دولت‌آبادی این نگاه انتقادی را در شخصیت‌های زن رمان بازتاب می‌دهد. یکی از این نگاه‌های انتقادی را متوجه رابطه‌ی بلقیس و زیور، زیور و شیرو و زیور و مارال می‌کند.

ستار که بازمانده‌ی غائله آذربایجان است و نقش روشنگری و آگاهی بخشی به روستاییان را دارد، زن‌ها را علت وجود تفرقه در میان مردان می‌داند و این دغدغه‌ی دلاور را بیهوده می‌داند و بر این باور است که دو مرد به خاطر وجود هیچ زنی نباید با یکدیگر دشمن شوند، بلکه باید به دغدغه‌های بزرگ‌تر و عمیق‌تری چون ایستادن دهاقین در مقابل ارباب‌ها بیندیشند. در ضمن از منظر ستار، مارال مقصر است که او را رها کرده و به گل محمد چسبیده است.

در رمان کلیدر، بخشی از جامعه‌ی زنان، بخشی دیگر را مورد ستم قرار می‌دهند، بلقیس، همسر اول گل محمد را دوست ندارد، احساس می‌کند او در شأن و شخصیت پسرش نیست و درحالی که خود گل محمد او را پذیرفته است. در واقع در اینجا با ظلم زنان علیه زنان مواجه هستیم. زیور از گل محمد بزرگ‌تر است و قبل از اینکه با او ازدواج کند، همسر دوست گل محمد بوده است که در جنگ کشته شده است. بعد از فرار شیرو با ماه درویش، زیور احساس خوبی دارد، فکر می‌کند در نبود شیرو، او بیشتر به چشم می‌آید و به سبب نقشی که در خانواده دارد، شاید دل بلقیس با او نرم شود. بعد از اینکه مارال و گل محمد با یکدیگر ازدواج می‌کنند و مارال باردار می‌شود، زیور به‌طور کلی به حاشیه‌ی زندگی گل محمد رانده می‌شود، زیور برای باز پس گرفتن نقش خود در خانواده به فکر کشتن مارال قبل از زایمان و یا کشتن بچه‌ی او می‌اندیشد و برای

رسیدن به این مقصود در ذهنش راه‌های مختلف را بررسی می‌کند. در سه گانه اینجه ممد نیز این دید تحقیرآمیز به زنان وجود دارد و صفات ناشایستی از سمت و سوی مردان به زنان نسبت داده می‌شود یا برای تحقیر مردان ایشان را زن می‌خوانند. پیرمردی که یکی از رعیت است برای توصیف ترسو بودن ارباب عبدی، ابتدا او را به حیوان خرگوش تشبیه می‌کند و برای این که میزان ترسو بودن عبدی را نشان دهد، او را به زن تشبیه می‌کند.

حتی در حضور خود زنان، به ایشان صفاتی را نسبت می‌دهند. وقتی اینجه ممد قصد ترک کردن خانه‌ی دورموش علی را دارد، ننه حوری در حضور علی شله می‌گوید که بعد از اینکه کار او تمام شد او را بکش، دورموش علی به علی شله می‌گوید، زنان که پیر می‌شوند، خرفت می‌شوند. درحالی که در رمان برای احترام به مردان پیر، از صفت قوجا استفاده می‌شود.

در سه گانه اینجه ممد، شخصیت‌ها پا را از تحقیر و توهین فراتر می‌نهند و با زنان به مثابه‌ی کالا رفتار می‌کنند. بعد از اینکه حسن برای بخشیدن زمینش به علی صفاییک، اسب خاص او را طلب می‌کند و علی صفا بیگ نیز قبول می‌کند، حسن هر جا که می‌نشیند، از تبادل زمین با زن او صحبت می‌کند. گویا زن به عنوان کالا، قابل خرید و فروش و مبادله است.

سطح تبیین

فرکلاف در سطح تبیین، گفتمان را به عنوان کنش اجتماعی در نظر می‌گیرد که ساختارهای اجتماعی مختلف سبب شکل‌گیری آن می‌شوند. او همچنین به بررسی آثاری که گفتمان می‌تواند بر ساختارهای اجتماعی داشته باشد، می‌پردازد آثاری که می‌تواند سبب حفظ یا تغییر آن ساختار شود.

گفتمان رسمی

کلیدر روایتگر دوران ویژه‌ای از جامعه‌ی ایران است. دورانی که از یک سو ساختار سنتی حاکم در تلاش است تا همین ساختار را حفظ نماید و از سوی دیگر گفتمان‌های مدرن در تلاش هستند تا ساختارهای قدرت را به سود خود تغییر دهند. در واقع رمان کلیدر در نگاهی کلی روایت گر تقابل دو گفتمان سنتی و مدرن است. این دو گفتمان با استفاده از گفتمان سازی‌های جدید به مقابله با یکدیگر می‌پردازند.

در مورد سه گانه نیز می‌توان گفت، یاشار کمال دورانی از ترکیه را بازگو می‌کند که ساختار سنتی حاکم سعی در حفظ ساختار خود دارد و گفتمان مدرنی در این رمان وجود ندارد تا با گفتمان رسمی در تقابل قرار بگیرد.

گفتمان رسمی در هر دو رمان گفتمان سنتی ارباب‌رعیتی است. یکی از راه‌های اعمال قدرت و مقاومت در برابر قدرت با استفاده از تبادل افکار در قالب گفتمان‌های مختلف است، اما این تبادل افکار از طریق گفتمان‌ها در جامعه‌ای معنا می‌یابد که آزادی حداقلی را داشته باشد. نه در جوامع جهان‌سومی که در آن‌ها ساختار سنتی اجازه‌ی کوچک‌ترین نمود آزاداندیشی و مدرنیته را نمی‌دهد و به شدت دگراندیشان را سرکوب می‌کند. جامعه در زمان نگارش و زمان وقوع داستان کلیدر چنین جامعه‌ای است. نظام سنتی و دیکتاتوری شاهنشاهی در رأس هرم قدرت قرار داد و هرگونه دگراندیشی، آزادی و مدرنیته را محدودکننده‌ی قدرت خود می‌داند و به شدن با آن به مقابله می‌پردازد.

در جوامع سنتی بیشتر نمود سرکوبگری قدرت دیده می‌شود و روابط معنایی فوکویی آن در این جوامع بسیار پنهانی و موبیرگی است. دریافت و تحلیل روابط پنهانی و باریک قدرت در جوامع سنتی کاری بسیار دشوار است. زیرا در این گونه جوامع با توجه به ساختار دیکتاتوری حاکم بر جامعه، عملاً امکان مقاومت بسیار ضعیف است و هرگونه مقاومت معمولاً با سرکوب خنثی می‌شود. از سویی دیگر نیز امکان گفتمان سازی و استفاده از گفتمان‌ها برای مردم که در این گونه جوامع حتی از سواد خواندن و نوشتن محروم‌اند وجود ندارد.

تأثیر گفتمان رسمی بر آینده‌ی جامعه

در سطح تبیین، علاوه بر تأثیراتی که نظام سلطه بر جامعه، در زمان حال دارد، تأثیراتی که می‌تواند بر آینده‌ی جامعه نیز داشته باشد، بررسی می‌شود. کلمیشی زمانی که با خود فکر می‌کند، بر این باور است که اگر خان محمد، درگیر چپاول گله‌ی دیگران نمی‌شد به زندان نمی‌رفت و اکنون پسری داشت که جای او را بگیرد.

درواقع دنیا برای گل محمد، دنیایی است که هم چنان در آن سلطه‌ی اربابان ادامه خواهد داشت و برای روبرو شدن با این دنیا، خشم و کینه لازم است. درواقع هم کلمیشی و هم گل محمد، نسبت به وضعیت و سرانجام آینده است. آینده‌ای که ممکن است

سیطره و سلطه‌ی اربابان در آن گسترده نشود و این ساختار هرمی تبدیل به هرمی به‌قاعده‌ی بزرگ‌تر شود.

اما در سه‌گانه، هیچ‌یک از شخصیت‌های رمان در مورد آینده نظری ندارند، در سه‌گانه فاصله‌ی میان رعیت و ارباب بسیار زیاد است و رعیت برای رفع نیازهای روزمره‌ی خود درگیر هستند و تقریباً هیچ آینده‌ای برای خود و کودکان خود در نظر ندارند و هیچ تلاشی نیز برای تغییر شرایط انجام نمی‌دهند. می‌توان گفت در هر دو رمان، شخصیت‌هایی که کشته نمی‌شوند، نوید تغییری برای آینده را نیز ندارند.

تأثیر گفتمان حاکم بر اقشار

در جامعه‌ی مردسالار، زن به‌عنوان جنس دوم، پیوسته در همه‌ی امور وابسته به مرد است. زن حق انتخاب ندارد و تابع و مطیع مرد است. در کلیدر زن در نقش‌های مادر، همسر، خواهر و معشوق جلوه می‌یابد. مهم‌ترین وظیفه‌ی زن ایلیاتی و یکی از منابع هویتی او مادر شدن است و اگر فرزند پسر باشد، این امر علاوه بر منبع هویتی، منبعی نیز برای کسب قدرت نیز هست. زیور زنی ایلیاتی است که نازا است. این ننگ بزرگی برای یک زن ایلیاتی است.

در سه‌گانه، زن در نقش مادر، همسر وجود دارد. که تقریباً همه‌ی زنان پیرو همسران یا پسران خود هستند. در جامعه‌ای که مردسالاری بر آن حاکم است، زن از حقوق و آزادی‌چندانی برخوردار نیست. سهمی در اجتماع ندارد و مجبور به پذیرش هر چه آن می‌شود که برای او رقم می‌خورد یا توسط دیگران برای او انتخاب می‌شود. در این دو رمان فقط شخصیت شیرو است که با مردی که دوست دارد، فرار می‌کند و برای این فرار تنبیه می‌شود اما باز راهی را انتخاب می‌کند که خودش ترجیح می‌دهد.

در سطح تبیین آنچه موردبررسی قرار می‌گیرد عوامل شکل‌گیری یک گفتمان، ایدئولوژی‌ها و اهدافی است که یک گفتمان دنبال می‌کند و همچنین تأثیراتی است که آن گفتمان می‌تواند از خود بر جای بگذارد. ازجمله عوامل شکل‌گیری گفتمان در هر دو رمان می‌توان به فقر، ناهنجاری اخلاقی، وضعیت نامناسب زنان و وضعیت نامناسب دهقانان و رعیت اشاره کرد. یاشار کمال و دولت‌آبادی باهدف تغییر، به واکاوی مسائل و مشکلات موجود در جامعه‌ی خود می‌پردازند آن‌ها به بررسی آثار سوئی که نظام حاکم، بر جامعه گذاشته است می‌پردازند، گفتمان ارباب‌رعیتی در هر دو رمان وجود دارد، اما

در رمان یاشار کمال، این گفتمان با قوت بیشتری بیان شده است، در واقع گویا جامعه‌ی رمان بیشتر درگیر سنت است و تنها گفتمان مدرن دو رمان را می‌توانیم در رمان کلیدر تحت گفتمان حزب توده ببینیم، گفتمان مردسالارانه نیز در هر دو رمان موجود دارد، با این تفاوت که در کلیدر شخصیتی وجود دارد که علیه این گفتمان واکنشی از خود نشان می‌دهد.

جدول شماره‌ی ۳. گفتمان‌های رسمی در رمان‌ها

گفتمان‌های در رمان‌ها	
کلیدر	ارباب‌رعیتی، مردسالاری، حزب (با تکیه بر حزب توده)
سه‌گانه اینجه ممد	ارباب‌رعیتی، مردسالاری

۵- نتیجه‌گیری

اشتراکات فرهنگی و اجتماعی در دو جامعه‌ی ترکیه و ایران سبب شده است که مفاهیمی که یاشار کمال و دولت‌آبادی در رمان خود به کار می‌گیرند، یکسان باشد. ایشان با سبکی رئالیستی به بیان حوادث و رخدادهایی که در تاریخ سیاسی اجتماعی کشور خود، تجربه نموده‌اند، می‌پردازند. آن‌ها محیط روستایی را برای این کار برمی‌گزینند و آثار گفتمان رسمی بر مردم روستایی را نشان می‌دهند، هر دو سطح بینامتنیت از ضرب‌المثل‌ها در هر دو زبان و به‌کارگیری الفاظ عامیانه است. در سطح دیگر، هر دو نویسنده برای نشان دادن گفتمان سنتی غالب بر جامعه، در میان گفت‌وگوهای شخصیت‌ها به خرافه اشاره کرده‌اند، گفتمان غالب در هر دو رمان گفتمان سنتی ارباب‌رعیتی است که ارباب در رأس هرم قدرت قرار دارد و رعیت‌ها در لایه‌های پایینی هرم قرار دارند و در هر دو رمان، رعیت و دهقانان خواستار حفظ وضعیت موجود هستند. در رمان کلیدر علاوه بر گفتمان سنتی، با گفتمان مدرن حزب توده نیز مواجه هستیم که با گفتمان سنتی موجود در رمان در تقابل است. در سه‌گانه اینجه ممد با گفتمان مدرنی روبه‌رو نیستیم.

گفتمان رسمی در هر دو رمان، گفتمان سنتی ارباب - رعیتی است. یکی از راه‌های اعمال قدرت و مقاومت در برابر قدرت با استفاده از تبادل افکار در قالب گفتمان‌های مختلف است، اما این تبادل افکار از طریق گفتمان‌ها در جامعه‌ای معنا می‌یابد که آزادی حدقلی را داشته باشد. نه در جوامع جهان‌سومی که در آن‌ها ساختار سنتی اجازه‌ی کوچک‌ترین نمود آزاداندیشی و مدرنیته را نمی‌دهد و به‌شدت دگراندیشان را سرکوب می‌کند. جامعه در زمان

نگارش و زمان وقوع داستان کلیدر چنین جامعه‌ای است. نظام سنتی و دیکتاتوری شاهنشاهی در رأس هرم قدرت قرار داد و هرگونه دگراندیشی، آزادی و مدرنیته را محدودکننده‌ی قدرت خود می‌داند و به شدن با آن به مقابله می‌پردازد. در جوامع سنتی بیشتر نمود سرکوبگری قدرت دیده می‌شود و روابط معنایی فوکویی آن در این جوامع بسیار پنهانی و مویرگی است. دریافت و تحلیل روابط پنهانی و باریک قدرت در جوامع سنتی کاری بسیار دشوار است، زیرا در این گونه جوامع با توجه به ساختار دیکتاتوری حاکم بر جامعه عملاً امکان مقاومت بسیار ضعیف است و هرگونه مقاومت معمولاً با سرکوب خنثی می‌شود. از سویی دیگر نیز امکان گفتمان سازی و استفاده از گفتمان‌ها برای مردم که در این گونه جوامع حتی از سواد خواندن و نوشتن محروم‌اند، وجود ندارد.

از جمله عوامل شکل‌گیری گفتمان در هر دو رمان می‌توان به فقر، ناهنجاری اخلاقی، وضعیت نامناسب زنان و وضعیت نامناسب دهقانان و رعیت اشاره کرد. یاشار کمال و دولت‌آبادی با هدف تغییر، به واکاوی مسائل و مشکلات موجود در جامعه‌ی خود می‌پردازند. آن‌ها به بررسی آثار سوئی که نظام حاکم، بر جامعه گذاشته است می‌پردازند، گفتمان ارباب‌رعیتی در هر دو رمان وجود دارد اما در رمان یاشار کمال، این گفتمان با قوت بیشتری بیان شده است، درواقع گویا جامعه‌ی رمان بیشتر درگیر سنت است و تنها گفتمان مدرن دو رمان را می‌توانیم در رمان کلیدر تحت گفتمان حزب توده ببینیم، گفتمان مردسالارانه نیز در هر دو رمان موجود دارد، با این تفاوت که در کلیدر شخصیتی وجود دارد که علیه این گفتمان واکنشی از خود نشان می‌دهد.

آثار مدرن شدن جامعه در ترکیه و پیامدهای آن در رمان اینجه ممد خیلی محسوس نیست، چون گفتمان غالب بر رمان، گفتمان سنتی ارباب‌رعیتی است و تلاش اینجه ممد به عنوان عاملی برخلاف ساخت اجتماعی، به نتیجه‌ی از بین رفتن این ساخت نمی‌انجامد و با کشته شدن هر اربابی توسط او، ارباب دیگری جای قبلی را می‌گیرد، همان‌طور که پیشتر نیز گفتیم، گفتمان مدرنی در این رمان حضور ندارد. آثار مدرن شدن جامعه در ایران و پیامدهای آن در رمان کلیدر را می‌توانیم در ایجاد یک نیروی نظامی قدرتمند، حضور گفتمان مدرن احزاب، با تکیه بر حزب توده و پذیرفتن گفتمان مردسالار توسط زنان، آگاه شدن عامه‌ی مردم از ظلمی که به ایشان می‌رود. انعکاس آغاز دوره‌ی اصلاحات رضاشاهی در رمان کلیدر محسوس‌تر از اصلاحات آتاتورکی در ترکیه است.

منابع

- احمدی، بابک (۱۳۸۹)، مدرنیته و اندیشه انتقادی، تهران، مرکز
- جهاننگلو، رامین (۱۳۷۴)، مدرنیته، دموکراسی و روشنفکران، تهران، مرکز.
- جهاننگلو، رامین (۱۳۸۱)، موج چهارم، ترجمه‌ی منصور گودرزی، تهران، نی.
- دولت‌آبادی محمود (۱۳۶۸)، کلیدر، چاپ ششم، تهران، انتشارات فرهنگ
معاصر.
- ریشه، گی (۱۳۸۵)، تغییرات اجتماعی، ترجمه‌ی منصور وثوقی، تهران، نشر نی.
- رئیس‌نیا رحیم (۱۳۸۵)، ایران و عثمانی در آستانه قرن بیستم، چاپ اول، تهران،
نشر مینا.
- صدیق سروسستانی، رحمت‌الله و قادری صلاح‌الدین (۱۳۸۸)، ابعاد فرهنگی،
اجتماعی، سیاسی هویت دانشجویان بر مبنای مؤلفه‌های سنتی و مدرن، فصلنامه‌ی
تحقیقات فرهنگی، دوره‌ی دوم، شماره‌ی ۸
- سگالز، مارتین (۱۳۸۰)، جامعه‌شناسی خانواده، حمید الیاسی، تهران، نشر مرکز.
- شولتز، تئودور (۱۳۶۷)، گذار از کشاورزی سنتی، ترجمه‌ی محمد سعید نوری
نائینی، تهران، نشر نی.
- صادقی پویا، مهریس (۱۳۹۷)، بازنمایی جنسیت در رمان کلیدر، مجله‌ی تحقیقات
فرهنگی ایران، شماره‌ی ۱۱، زمستان ۱۳۹۷.
- فراستخواه، مقصود (۱۳۷۷)، دین و جامعه، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- فرکلاف، نورمن (۱۳۷۹)، تحلیل انتقادی گفتمان، ترجمه‌ی فاطمه شایسته پیران و
دیگران، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، چاپ اول.
- قوام، سید عبدالعلی، اسدی، مشکات (۱۳۹۳)، بررسی تطبیقی جایگاه زن در
گفتمان‌های مختلف تاریخ معاصر ایران، فصلنامه‌ی مطالعات میان فرهنگی، دوره‌ی ۹،
شماره‌ی ۲۳، زمستان ۱۳۹۳، صص ۹-۳۹.
- کمال، یاشار (۱۳۵۳)، اینجه ممد، ترجمه‌ی ثمین باغچه بان، چاپ اول، تهران،
نشر اروند.
- کمال، یاشار (۱۳۶۶)، شاهین آناوارزا، ترجمه‌ی دکتر ایرج نوبخت، چاپ اول،
تهران، نشر نی.

- کمال، یاشار (۱۳۶۸)، بگذار خارستان بسوزد، ترجمه‌ی دکتر ایرج نوبخت، چاپ اول، تهران، نشر نی.
- کمالی، لیلا (۱۳۹۵)، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، بررسی تطبیقی رئالیسم اجتماعی در دو رمان الزلزال نوشته طاهر وطار و اینجه ممد نوشته یاشار کمال، دانشگاه کردستان.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۶)، جامعه‌شناسی، منوچهر صبوری، تهران، نشر نی.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸)، سنت، ترجمه‌ی ابراهیم موسی پور، فصلنامه‌ی برگ فرهنگ، سال اول، شماره‌ی ۳.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۹۰)، پیامدهای مدرنیته، ترجمه‌ی محسن ثلاثی، تهران، مرکز.
- لویس، پل (۱۳۸۸)، دموکراسی در جوامع مدرن، ترجمه‌ی حسن مرتضوی، تهران، آگه.
- مجیدی، نصراله (۱۳۹۷)، تجلی و انعکاس دن آرام در کلیدر، پژوهشنامه اورمزد، شماره‌ی ۴۵.
- مشفق، آرش و دیگران (۱۳۹۶)، بررسی تطبیقی درون‌مایه در کلیدر و برادران کارامازوف، فصلنامه‌ی بهارستان سخن، سال چهاردهم، شماره‌ی ۳۵، بهار ۱۳۹۶.
- نصر اصفهانی، محمدرضا و دیگران (۱۳۸۸)، «نقد جامعه‌شناختی رمان جای خالی سلوچ، اثر محمود دولت‌آبادی»، جامعه‌شناسی کاربردی، زمستان ۱۳۸۸، شماره‌ی ۳۶.
- نوذری، حسین‌علی (۱۳۷۹)، «صورت‌بندی مدرنیته و پست‌مدرنیته»، تهران، نشر نقش جهان.